

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید فرازنده
۲۸ مارچ ۲۰۲۴

حمله تروریستی به روسیه و چشم انداز روبه‌رو



آنچه از حمله تروریستی به سالون کنسرت کروکوس در حومه مسکو تاکنون می‌دانیم در برابر ندانسته‌هایمان بسیار ناچیز است، اگر تنها نگاه خود را بر روی اتفاقات روز حادثه بیندازیم. اما اگر فقط بر همان روز هم درنگ کوتاهی کنیم و با خونسردی به واکنش‌های دولتمردان غربی توجه کنیم، در پشت گرد و غبار غلیظی که همچنان مانع از دیدن واقعیت می‌شود، سر نخ‌هایی از عوامل اصلی و فرماندهان این عمل تروریستی به دست می‌آوریم.

وقتی ولادیمیر پوتین در نخستین اظهاراتش پس از واقعه، گفت که به احتمال بسیار قوی کیف و شریک بزرگ‌ترش ناتو (ایالات متحده) "مغز متفکر" (mastermind) این عملیات، و داعش و گروه‌های جهادگر تنها اجراکنندگان آن بوده‌اند، بلافاصله کاخ سفید پاسخ داد که ما پیش‌تر مسکو را از احتمال چنین تروری باخبر کرده بودیم، و کرملین اشتباه می‌کند؛ این کار داعش بوده است. زلنسکی هم با دست‌پاچگی تلاش کرد از فاجعه روی داده تبرّی بجوید.

سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه، ماریا زاخاروا، دیروز گفت که همان‌قدر احتمال می‌رود که عاملان اصلی این ترور داعش باشند که کسی ادعا کند جان اف. کندی را هم داعش کشته باشد. زاخاروا این پرسش را جلوی روی دولتمردان غربی گذاشت: چرا داعش از روز تأسیس آن به این سو تنها عملیات تروریستی‌اش را متوجه دشمنان امریکا

می‌کند؟ تا کنون ندیده‌ایم یک افسر یا حتی سرباز نظامی امریکائی در خاورمیانه هدف حملات شبکه‌های تو در توی جهادگران قرار گرفته باشد.

و واقعاً مگر به جز امریکا، امروز بزرگترین دشمن مسلمانان دولت آپارتاید و تروریست اسرائیل نیست؟ چرا پس داعش تا به حال یک گلوله برای خالی نبودن عریضه، به آن سوی دیوار اورشلیم پرتاب نکرده است؟ سخنان امروز نماینده سابق مجلس عوام بریتانیا قابل توجه است: جورج گالوی گفت: «وقتی ایالات متحده و بریتانیا و دیگران به سرعت سعی کردند به من اطمینان دهند که فقط داعش این کشتار جمعی را در مسکو انجام داده است، من به طور خودکار فهمیدم که آنها دارند دروغ می‌گویند.»

جز این رئیس شورای امنیت اوکراین امروز در تلویزیون کییف با خنده‌ای شنیع رو به روس‌ها گفت: «خوش می‌گذرد؟ امیدوارم خیلی به شما در کروکوس خوش گذشته باشد. این مزه را بدهم که کاری می‌کنیم در آینده نزدیک به شما بیشتر خوش بگذرد.»

همین قدر برای کسانی که سعی می‌کنند به طور ابژکتیو رویدادها را دنبال کنند برای پی بردن به اصل ماجرا کافی است. آیا واقعا کافی است؟

اولین پرسشی که برای ما مطرح می‌شود، این است که چرا جبهه ناتو دست به این کار زد؟ جنگ اوکراین جنگی تمام شده است، اما نه ناتو (امریکا) جرأت اعتراف به آن را دارد، و نه پوتین می‌تواند ریسک کند و با فتح کییف به طور عملی دولت دست نشاندۀ زلنسکی را - به رغم توان کامل انجام آن - ساقط کند، چون در این صورت احتمال درگیری مستقیم روسیه با ناتو بسیار بالا خواهد بود. غرب می‌خواهد با تحریک مسکو و بالا بردن سطح هیجانات عمومی در روسیه پوتین را به وارد کردن ضربه نهائی و اشغال کییف مجبور کند. اظهارات پوتین نشان داد که شطرنج‌باز بهتری است. او مؤکدانه گفت چنین پاسخی در دستور کارمان نیست و در ضمن گفت یکی دیگر از اهداف این حمله این بود که به سیستم چندملیتی کنفدراسیون روسیه ضربه وارد کنند. او گفت تروریست ملت ندارد و روسیه تنها کشوری در جهان است که انتگراسیون چندملیتی در آن با موفقیت اجرا شده است.

ماریا زاخاروا در کنفرانس مطبوعاتی‌اش در ضمن به غفلت اتحادیه اروپا اشاره پر معنایی کرد و به نانسی فئزر Nancy Faeser وزیر داخلۀ آلمان که به گروه هموازان «داعش این کار را کرد» پیوسته است، با لحنی سرزنش‌آمیز گفت: «کنجکاو هستم ببینم که این زن چه زمانی با همان اطمینان در مورد حملات تروریستی به نورد استریم چیزی خواهد گفت؟ یک سال و نیم است که حتی یک نظریه در مورد تخریب آن شبکه انتقال گاز به آلمان مطرح نشده است. حتی داعش هم اختراع نشد.»

در واقع زاخاروا به یکی از علل جانبی جنگ اوکراین اشاره کرد. امروز همه می‌دانند که نورد استریم را امریکا منفجر کرد تا ارتباط اقتصادی بین آلمان و روسیه را از بین برده باشد، چرا که امروز این امریکا است که گاز طبیعی اروپا را تأمین می‌کند. این حقیقت چیزی نیست که از نگاه دولتمردان آلمان پنهان مانده باشد. پس پرسیدنی است که با چه منطقی خود را درگیر ماجراجویی‌های امریکا کرده‌اند؟ آیا اگر پاسخ دهیم که دولتمردان آلمان و فرانسه امروز کمتر از هر زمان دیگری نماینده مردمان خود هستند، و به احتمال زیاد گوش به فرمان منبع دیگری جز منافع ملی خود دارند، اشتباه کرده‌ایم؟

غرب و رسانه‌های جریان عمده‌اش، که جنگ اوکراین اثبات کرد کوچک‌ترین استقلال از خود ندارند، دهه‌هاست این دروغ بزرگ را در بوق‌های‌شان می‌کنند که پوتین به رغم اراده مردمان روسیه بر سر قدرت است و مثل همیشه با

چشم‌پند اسب بر چشمان‌شان انتظار داشتند که انتخابات ریاست جمهوری روسیه بدون استقبال مردم به پایان برسد. درصد بالای مشارکت در انتخابات، آنان را به خشم آورد.

غربی‌ها کوچک‌ترین زحمتی به خود نمی‌دهند که تاریخ نزدیک و دور روسیه را کمی مطالعه کنند. پس از سال‌های فروپاشی سوسیالیسم، و به ویژه در دوران یلتسین اوضاع معیشت و اقتصادی روس‌ها رو به وخامت گذاشته بود. مردمان روسیه برای امرار معاش به تجارت چمدانی در کشورهای همسایه به‌خصوص ترکیه رو می‌آوردند و این برای ملت به غایت مغرور و متمدن روسیه موقعیتی فلاکت‌بار بود. آنان در وضعیت بسیار نابسامانی بودند. تنها با بر سر قدرت آمدن پوتین بود که ملت مغرور روس آبرو و عزت از دست رفته را دوباره به دست آورد. امروز ملت روس نسبت به برخی ملت‌های اروپائی و امریکائی از نظر سطح رفاه به مراتب در وضع بهتری قرار دارد. از نظر تحصیلات دانشگاهی در دنیا برترین است، و به عکس کوچه‌ها و خیابان‌های برلین شما در کوچه‌های مسکو با پدیده‌ای به نام کارتن‌خواب روبه‌رو نمی‌شوید. با توجه به آمار سازمان ملل متحد نسبت کسانی که در روسیه صاحب خانه‌اند امروز به نود درصد می‌رسد. در تمام مدارس روسیه ادبیات پر قدرت روسی جزو اولین مواد درسی است، و شما کمتر روسی پیدا می‌کنید که در زمینه تاریخ و ادبیات خود صاحب‌نظر نباشد. حتماً در هر خانه یک پیانو در کنار کتابخانه‌ای نسبتاً بزرگ وجود دارد.

مشکل غربی‌ها این است که با معیارهای نخنما شده لیبرالی خود به جامعه روس نگاه می‌کنند. حال آن که متوجه نیستند روسیه یک کشور کوچک اروپائی نیست. وقتی اتحادیه اروپا در همان اوان شکل‌گیری‌اش از روسیه برای عضویت به اتحادیه اروپا دعوت به عمل آورد، پوتین با پوزخند به آنان گفت: یک نگاهی به نقشه جغرافیا بکنید؛ و بعد تصمیم بگیرید که کی به کی باید ملحق شود.

فدراسیون روسیه در یک معنا یک امپراتوری است، مثل امپراتوری تزاری یا عثمانی که از ملل گوناگونی تشکیل شده است و مفاهیم غربی‌ای مانند لیبرالیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی از نوع غربی در آنجا فاقد مخاطب است. طرز اداره یک امپراتوری با نظام لیبرال دموکراسی در تناقضی فاحش است و مهم این است که سطح شعور سیاسی-فرهنگی مردمان روسیه چنان بالاست که تبلیغات آژانس‌های غربی در بین‌شان خریدار ندارد. البته در هر جامعه‌ای درصدی قابل توجه از مخالفان نیز وجود دارند. که با توجه به آمار انتخاباتی احتمالاً این نسبت در روسیه حدود ۲۵ درصد می‌تواند باشد. و این اجتناب‌ناپذیر است.

در نتیجه این نکته که پوتین ممکن است با توجه به معیارهای لیبرال دموکراسی یک دیکتاتور باشد، تا وقتی که در جهت اعتلای کشورش کار می‌کند، چندان اهمیت ندارد. اتباع فدراسیون روسیه همچنان به او به چشم رهبر خود نگاه می‌کنند، و درست با همان روحیه دوران جنگ ناپلئون و جنگ هیتلر با هر کسی که چشم به یک وجب خاکشان داشته باشد، رفتار خواهند کرد. آنان می‌گویند سرزمین بکر روسیه با تمام معادن و مخازنش از آن مردمان روسیه است.

آیا ناتو (ایالت متحده (می‌رود) اصطلاحی در گزارش‌های ورزشی) که بر شکست‌های تاریخی خود -شکست در ویتنام، کوبا، افغانستان، عراق، سوریه، لیبیا- یک شکست دیگر اضافه کند، و یا آماده می‌شود که مستقیماً خطر جنگ رو در رو با روسیه را به جان بخرد؟- پاسخ این پرسش را کسی نمی‌داند. اما بیداری و هوشیاری ملل غربی مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند جهان را از لبه پرتگاه نجات دهد.